

م.ع. سپانلو

گزیده‌ی افسانه‌ی شاعر گمنام

(منظومه)

۸ / مقدمه

حلقه‌ی اول

۹ / همیشه می‌زدگان به ماه شک دارند...

۱۰ / ۱. خطاط

۱۲ / ۲. دروازه

۱۵ / ۳. تردید

۱۷ / ۴. طلسم

۱۸ / ۵. سفر هزار مناره

۲۰ / ۶. نسخه‌ی طیب

۲۳ / ۷. لشکری شیدا

۲۵ / ۸. فاتحان

حلقه‌ی دوم

۲۷ / تاریخ محرمانه

۲۸ / ۹. گالری

۲۹ / ۱۰. ساعت معکوس

۳۰ / ۱۱. معرض فراموشی

۳۴ / ۱۲. گفت و گوی بازماندگان

و همه در مقاله

۶۲ / مقاله‌ی اول و دوم

۶۱ / مقاله

۶۱ / مقاله

۶۱ / مقاله

۶۱ / مقاله

۶۱ / مقاله

و همه در مقاله

۶۱ / مقاله

۶۱ / مقاله

۶۱ / مقاله

۶۱ / مقاله

۶۱ / مقاله

۶۱ / مقاله

۶۱ / مقاله

خطاط

همیشه حرف سفر در میکده‌های غریب، کنار سفره‌ی گرداب
اوج می‌گرفت

شفق به جام‌های پنجره می‌بارید

صدای تاق‌تاق شش و بش، غریو نردبازان تا کرانه‌ی دریا
نسیم و سوسه‌انگیز صید، سرود آتش و ماهی، نگارخانه‌ی دود چپق
بساط صیادان که روی مهتابی به افتخار عزیمت سرود می‌خواندند
فصاحت بزرگ از تنبوشه‌های قافیه برمی‌گشت

سوار مصرع شعری، سفینه‌ی غزلی بودیم

به افتخار عزیمت به آب‌نمای زبان
و هر عبارت، پارویی، در زورق مُرّقع و ریحان.

پیاله‌های ضیافت به دور می‌افتاد

هوای سُکر، تغزل سفر می‌ساخت

تغنی سیاحت می‌کرد.

امانت مان را به انجمن شاعران بازگشته سپردیم

اگرچه راه‌های سفر امن بود

(چرا که مردگان به هیچ قافله‌ای ره نمی‌زنند)

ایالت ما هنوز گمشدگان را پناه می‌داد

حرامی و حریف بر تخت‌ها مناظره می‌کردند

و در حدود حجره‌ی خطاط نسیم بوی مرگب داشت

قلم نی‌اش را قط می‌زد

تا قصه‌ی جدیدی بنویسد

برای هم سفرانی که می‌رسیدند، یا می‌رفتند

اگرچه بندرگاه بر چوب زیربغل‌هایش خم می‌شد...

(فرو دگاه ویران بود)

اگر حکایت ما نیازمند اختراع هواپیما نیست

هنوز رایانه‌ای به عصر نظر پاگشا نشده‌ست!